معنای نسیان میثاق در آیه «لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ»

در جلس قبل، بیانی را عرض کردم؛ یکی از آقایان فرمودند:«وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَٰهِيمَ»[1]، «کذلک» میتواند برای آی قبل باشد. عرض کردم احتمالش صفر نیست. من مجمع البیان و المیزان را آوردم مفصل بحث کردهاند. اینجا از آیاتی است که اقوال متعددی هست و برای هم آنها هم وجهی است. من منکر آنها نیستم. ولی به بیانی که بنده عرض کردم، برخورد نکردم. اگر شما برخورد کردید، به بنده هم تذکر بدهید.

من از تفسیر برهان، حدیث کلیدی را خواندم. این حدیث از تفسیر عیاشی بود. عرض کردم که حدود ده روایت در تفسیر عیاشی آمده است که در تفسیر برهان هم آنها را آورده است. در آن ده روایتی که بود، روایت محمد بن مسلم را خواندیم. آنچه که منظور بنده بود، روایت دوازدهم است:

> **«عن أبي عبيدة عن أبي جعفر عليهما السلام في قول إبراهيم عليه السلام «لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» أي ناس للميثاق»[2].**

خب، روایت مرسل است، در جلسه قبل عرض کردم که در حال حاضر، تنها نصف تفسیر عیاشی در دست ما موجود است. تا آخر سور کهف است. در همین هم، کسی که آن را استنساخ کرده، سندها ر انداخته است! و الّا اصل تفسیر عیاشی کامل بوده است. مرحوم طبرسی آن را داشته است و عرض کردم حدود هشتاد مورد به اسناد ایشان، تصریح میکنند. در خیلی از جاها میگوید: «روی العیاشی»، اما تصریح میکنند «باسناده». یعنی سند داشته است. این روایتی که الآن میخوانم از [نسخهای از] تفسیر عیاشی است که هم اکنون در دست ماست و مرحوم بحرانی از او نقل کردهاند. ولی خود این روایت مرسل نیست، سند دارد.

شاگرد: حدیث دوازدهم است؟ اینجا بیست و دوم است.

استاد: در چاپی که بنده دارم، به این صورت است. چاپ اسماعیلیان است. در نتیجه در آنجا شمارههای قبلی را به این وصل کردهاند. در اینجا جدا کردهاند.

خب، چطور است که این روایت، کلید است؟ ببینید حضرت علیه السلام، «ضالین» را معنا میکنند. گمراه چه کسی است؟؛ در جلسه قبل، توضیحش را عرض کردم. کسی است که میثاق را

فراموش کرده است؛ آن عهد خالقش را فراموش کرده است. کسی که افول در او راه ندارد، در یک عالم دیگری با او عهد کرده است. وقتی این را فراموش می‌کند، ضالّ می‌شود؛ از راه پرت افتاده است؛ مسیر را گم کرده است.

جالبش آیه قبل از این است: **«وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أَرَىٰكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ»**[3]، با این کلیدی که حضرت علیه السلام برای ما فرمودند، یعنی «اراک و قومک ان‌سین للمیثاق»؛ می‌بینم که شما مشغول شده‌اید. آن میثاق الهی، آن فطرت اصیل الهی که باید به‌سوی خالق خودتان پناه ببرید، التجاء و پناه شما ذات مقدس او باشد را فراموش کرده‌اید و دنبال اصنام رفته‌اید. این فراموشی می‌شود.

«صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِم» ای صراط غیر ان‌سین للمیثاق

اگر به این صورت باشد، مثل سوره مبارکه حمد، «انعمت علیهم» یعنی کسانی که این میثاق فراموش نکرده‌اند. صراطشان هم صراط مستقیم است. کوتاه‌ترین فاصله بین آن‌ها و مبدأ متعال است. «**هَٰدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلمُستَقِيمَ، صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِم**»[4] آن‌ها انعام کرده‌ای؛ با این کلید، یعنی کسانی که ان‌سی میثاق نیستند. این افراد، به طور مرتب، یادشان است. «غَيرِ ٱلمَغضُوبِ عَلَيهِم»؛ این‌ها چه کسانی می‌شوند؟ صرف نسیان میثاق نیست، اصالً کوبیدن فلان است. نسیان، غیر از عناد و دارفتادن و پایمال کردن فطرت است. «مغضوب علیهم» کسانی هستند که بالاتر از فراموشی هستند. چه کار کرده‌اند؟: **«وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱستَيقَنَتهَآ أَنفُسُهُم ظُلمٗا وَعُلُوّٗا»**[5]؛ این می‌شود «غیر المغضوب علیهم». بعد از این‌که مطلب روشن است و همه چیزها هست، باز هم عناد به خرج می‌دهند و دد اللّه می‌شوند.

اما «وَلَا ٱلضَّالِّينَ»؛ ضالّین، کسانی هستند که فراموش کرده‌اند. اگر برگردد دوباره به راه می‌آید راه را نزدیک می‌کند اما اگر همین‌طور در حال نسیان میثاق باشد، برای او راه دور می‌ماند. پس فرمود: **«إِنَّنِي أَرَىٰكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ»**[6]؛ می‌بینم آن فطرت اصلیه را الآن فراموش کرده‌ای. لذا در آیات بعدی، وقتی قمر ظهور می‌کند، حضرت علیه السلام فرمودند: «لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلقَومِ ٱلضَّالِّينَ»[7]؛ من هم مثل آن‌ها می‌شوم. چرا؟؛ به این خاطر که من هم سراغ قمری رفته‌ام که افول کرده است. سراغ کوکبی که غروب می‌کند. بعد هم « فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمسَ بَازِغَةً»؛ نور شمس خودش بود، بزرگ بود، خیلی با قمر فرق داشت. آن‌که آمد، گفت: « هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكبَرُ»؛ و مراتبی که در جلسه قبل عرض کردم. به تفسیری که مراجعه کردم، فرمایشات مرحوم قاضی سعید قمی هم در شرح کتاب توحید صدوق را نگاه کردم. ایشان که توضیح لغوی ای ظاهری می‌دهند، دو بار یا سه بار می‌فرمایند: «البیان النوری»؛ یعنی یک بیانی است که جزو لطایف است.

---

[1]. الانعام، آیه ۷۵.

[2]. عیاشی، تفسير العيّاشي، ج ۱، ص ۳۶۴.

[3]. الانعام، آی ۷۴.

[4]. الفاتحة، آی ۶ و ۷.

[5]. النمل، آی ۱۴.

[6]. الانعام، آی ۷۴.

[7]. همان، آی ۷۷.

بازبینی #3
ایجاد شده 14 دسامبر 2024 13:47:33 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 دسامبر 2024 16:00:33 توسط ... .